

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوازدهم  
شماره ۱۳۵ خرداد ماه ۱۳۹۰ - ژوئن ۲۰۱۱

## جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد و سایر جنبشهای اعتراضی و دورنمای آن

**نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب جنبش مشهور به سبز ماهیتا یک جنبش دموکراتیک بود. این جنبش در شکل کار، اعتراض خودجوش مردم نسبت به تقلب در انتخابات فرمایشی بروز کرد. این برای نخستین بار نیست که رژیم جمهوری اسلامی با ریاکاری و در خدمت منافع اسلام در آراء مردم تقلب می کند. رژیم جمهوری اسلامی علیرغم اینکه موانع بسیاری بر سر راه نامزدهای انتخاباتی از جمله ایجاد نظارت استصوابی در شورای نگهبان برقرار کرده است تا نمایندگان "منتخب مردم" و روسای جمهور را از صافی "خودی" و "غیرخودی" عبور دهد و تنها نوکران دست به سینه و وفادار را به عرصه مبارزات انتخاباتی بفرستد، ولی باز هم مطمئن نیست که با تمام این شگردهای نظارتی به منظور خویش نایل آید. آنها حتی مصونیت نمایندگان مجلس را از بین برده اند و مدعی شدند که اصل نظارت استصوابی برای تمام دوران نمایندگی مجلس اعتبار دارد و به این ترتیب یک ابزار فشار سیاسی برای اعمال نفوذ مستقیم در آراء نمایندگان مورد اعتمادشان ایجاد... ادامه در صفحه ۴**

## پیام به زنان قهرمان ایران بدون شرکت زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمی رسد

**نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب**  
در کشور ما ایران بویژه پس از کسب قدرت سیاسی به دست رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنان نخستین قربانیان آن بودند. با تصویب قوانین ضد زن، زنان ایرانی را از حقوق اولیه انسانی چون حق طلاق، انتخاب لباس، سرپرستی فرزندان، حق تعیین مسکن و مسافرت و... محروم کردند، نظام مردسالاری را با توجیهای مذهبی بر جامعه مسلط کرده و ارزش زنان را به انسان دست چندم تقلیل دادند. با این عمل ارتجاعی جامعه ایران را به سوی تاریکی قرون وسطایی سوق دادند. کوچکترین مقاومت و اعتراض زنان موجب می شد که رژیم آنها را تحت نام مبارزه با هرزگی و فساد از کار خویش اخراج نماید و یا در... ادامه در صفحه ۵

## اوباما روباه مکار و دسیسه چینی بر ضد توافقتنامه فلسطینها

جنبشهای دموکراتیک مردم در ممالک عربی و در درجه نخست در تونس و مصر نتایج خود را با تغییر توازن نیرو در خاور میانه نشان می دهند. اعراب و فلسطینها در روز **نیکت** که روز پا گرفتن صهیونیسم در منطقه است، به مرزهای اسرائیل با دست خالی حمله کردند و سربازان جنایتکار اسرائیلی ده ها نفر از آنها را به قتل رساندند. در بلندیهای جولان ارتش اشغالگر از کشته پشته ساخت. در قاهره مردم به سفارت اسرائیل هجوم آوردند و پنجره های آنرا شکسته، پرچم اسرائیل را آتش زدند. مرز رفاح در نوار غزه باز شد و اسرائیل صهیونیست و نژادپرست که می خواست بیک میلیون و نیم انسان، گرسنگی و تشنگی بدهد، تا پاکسازی قومی کامل شود، با شکست کامل روبرو شد. حال دیگر نیازی نیست که کسی برای رساندن آذوقه به فلسطینها در نوار غزه، با کشتیهای آذوقه به سواحل آنجا نزدیک شود و توسط اسرائیلیها به قتل برسد. مرزها باز است، غذا و دوا و اسلحه که برای حفظ ارزشهای بشری و بر ضد نژادپرستی لازم است، از این مرز باز که دستاورد مبارزه مردم عرب و فلسطین است، به راحتی عبور می کند. در حالیکه دنیای بشردوست از آزادی نسبی انسانها از زیر سلطه مستبدها سخن می راند، در حالی که مردم جهان از تحولات شمال آفریقا خرسندند و در حالیکه امپریالیستهای غافلگیر شده و درمانده ناچارند ریاکارانه از بهار دموکراسی در این ممالک سخن برانند، تا بتوانند چهره آبرومندی بخود بگیرند و بر جنایات... ادامه در صفحه ۶

## پیرامون توافقتنامه حماس و فتح

نخست مناسب است که بیک خطای جاری که نتیجه شستشوی مغزی رسانه های "دموکراتیک" غربی است خاتمه دهیم. آنها با اعتقاد به اصل آزادی بیان، خود را از بیان حقیقت آزاد می دانند و مردم را فریب می دهند و چه بسیار حتی در میان نیروهای مترقی که دروغها و فریبکاری های آنها را باور و یا تکرار می کنند. حدود بیش از ۶۰ سال است که اسرائیل سرزمینهای فلسطین را اشغال کرده است. مردم فلسطین برای اخراج تجاوزکاران مبارزه می کنند و کلیه اشکال مبارزاتی را برای بیرون کردن اسرائیل از سرزمینشان بکار گرفته اند و دهها هزار نفر قربانی داده اند. اسرائیل به عنوان نیروی متجاوز و جنایتکار که در عرض این مدت سرزمینهای اشغالی را گسترش داده و می دهد مرتب با دست زدن به جنگ و آدمکشی از تمایل برای صلح سخن می راند. صرفنظر از اینکه این ریاکاری نیز برای فریب افکار عمومی است ولی بروشنی مشهود است که همه جا سخن از "روند صلح" در خاور میانه است. گفته می شود که باید به "روند صلح" ادامه داد و یا باید "روند صلح" را از سر گرفت. توگوئی اسرائیلیها هوادار صلح اند و فلسطینها هوادار جنگ. در هیچ کجای دنیا نمی توان از ملتی که سرزمینش اشغال شده انتظار داشت که هوادار صلح باشد. تأیید صلح یعنی تأیید اشغال، یعنی تسلیم شدن به دشمن. با اشغالگر هرگز نمی شود صلح کرد. اشغالگر را... ادامه در صفحه ۲

**به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید**

**پیرامون توافقنامه حماس...**

باید از سرزمینشان بیرون کنند و درسی به وی بدهند که هرگز به فکر اشغال ممالک همسایه اش نیفتد. با اشغالگر باید مبارزه بی امان کرد و روحیه مردم را بر همین اساس تربیت نمود. مذاکرات صلح تنها زمانی می تواند آغاز شود که ارتش متجاوز اسرائیل سرزمین فلسطین را ترک کند. اینکه مقامات سازشکار فلسطینی اسیر تبلیغات صهیونیستها و امپریالیستها هستند جای شگفتی نیست ولی بی شرمی است که آنها از همه مبارزان فلسطینی بخواهند که دست از مبارزه بر ضد قوای اشغالگر بکشند و تئوری تسلیم طلبانه گفتگو برای "صلح" را در حین اشغال دائم بپذیرند و موجودیت و امنیت یک نیروی نژادپرست و جنایتکار را تضمین کنند. ولی وضع کنونی را چگونه باید ارزیابی کرد و تحلیل مشخص ما از شرایط مشخص چیست.

دولت حماس با استفاده از بی عملی، سازشکاری و بی دورنمایی و فساد عمیق دستگاه محمود عباس و سستی وی در مذاکرات وقت گذرانه و بی سرانجام با اسرائیل در یک انتخابات دموکراتیک با شرکت ناظران بین المللی بر سر کار آمد و با الفتح برهبری محمود عباس یک حکومت خودگردان ائتلافی تشکیل داد. اسرائیل از همان بدو امر از برسمیت شناختن نماینده مردم فلسطین خودداری کرد و اروپا و غرب مدعی دموکراسی نیز به اسرائیل ناسی جستند و تمام وعده و وعیدهای خویش را به زیر پا گذارند. همین یک نمونه برای نشان دادن ریاکاری امپریالیستها که خود را مدافع دموکراسی و آزادی جا می زند کافیت. در موافقتنامه میان حماس و محمود عباس قید شده بود که آنها با ساختن دیوار حایل در فلسطین برای تضمین غصب سرزمینهای فلسطینی مخالفند و از بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمینشان حمایت می کنند. این توافقنامه و سایر مواد آن که برای ملت فلسطین امید بخش بود به مزاج اسرائیلیها خوش نمی آمد.

در دولت ائتلافی حماس و فتح، مصطفی برغوثی به عنوان وزیر اطلاعات و بسام صالحی متعلق به الشعب (حزب توده یا مردم-توفان) امور فرهنگی را بعهده گرفتند. جبهه خلق برای آزادی فلسطین که در انتخابات به مجلس راه یافته بود از وحدت ملی با وجود عدم شرکت خودش در هیات دولت حمایت می کرد. دولت محمود عباس بعد از شکستش در انتخابات چاره ای نداشت تا به این توافقنامه تن در دهد، ولی در عمل با فشار اروپا و آمریکا و محاصره فلسطین روبرو شد و به سازش با آنها بر ضد حماس که نماینده دولت قانونی فلسطین بود و در کنار اکثریت هیات دولت ۷۰ درصد نمایندگان مجلس را در اختیار داشت با یاری محمد دحلان

مسئول امور امنیتی دولت خودگردان فلسطین در نوار غزه و با یاری آمریکا و اسرائیل به کودتا بر ضد دولت قانونی دست زد و مامورینش بعد از تلاش برای قتل ناموفق اسماعیل هنیه در نوار غزه از طریق اسرائیل به کرانه های رود اردن فرار کردند. کودتای محمود عباس شکست خورد سلاحهای آمریکائی و اسرائیلی همراه با جلیقه های ضد گلوله که به عوامل کودتا داده بودند به معرض نمایش گذارده شد. محمد دحلان که مشکوک به دست داشتن در قتل یاسر عرفات بود و اسرار حزب الله لبنان را در اختیار اسرائیل قرار می داد کاسه کوزه خویش را در نوار غزه جمع کرد. سابقه امر به آنجا بر می گشت که اعضای گردانهای القسام پس از تصرف غزه در ژوئن ۲۰۰۷ مدعی شدند نامه ای از دحلان به شائول موفاز وزیر جنگ وقت اسرائیل (در تاریخ ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۳) را یافته اند که در بخشی از آن چنین آمده است:

«عرفات روزهای آخرش را می گذراند، اجازه دهید ما به شیوه خودمان کارش را تمام کنیم نه به شیوه شما.»

پس از شکست کودتا اعضای کمیته های مقاومت مردمی گروه متحد حماس هم که به خانه او یورش برده بودند، اعلام کردند که یک چمدان پر از طلا و گذرنامه های جعلی آمریکائی و پاکستانی را در آن یافته اند.

با شکست کودتا سامیه ال مادحون فرمانده جوخه های مرگ در نوار غزه و مغز عملیاتی محمد دحلان در هنگام فرار از نوار غزه از طریق اسرائیل دستگیر و اعدام شد.

روزنامه زود دویچه تسایتوگ در شماره ۲۵/۱۱/۲۰۱۱ پس از اقصاءگریهای روزنامه گاردین و تلویزیون الجزیره در مورد همدستی محمود عباس با اسرائیل اعتراف کرد که کودتا بر ضد حکومت قانونی مردم فلسطین با همدستی آمریکا صورت گرفته است. عین نقل قول آنها چنین است: "وی (منظور محمد دحلان است- توفان) در سال ۲۰۰۷ با یاری دولت آمریکا طرحی را ریختند تا نمایندگان دولت حماس در نوار غزه را با توسل به قهر از قدرت ساقط کنند".

شکست کودتا توسط اسرائیل و آمریکا و محمود عباس اما توسط رسانه های گروهی هدایت شده ی غرب، کودتای حماس اعلام شد و تا به امروز نیز این دروغ حتی توسط **نوکران ایرانی** آنها تکرار می شود. کیهان لندن از قول رادیو فردا در هموائی با تبلیغات سازمانهای جاسوسی نوشت: "مقامات جنبش فتح با متهم کردن ایران و سوریه به حمایت از درگیری در نوار غزه می گویند که حماس با کمک مالی و نظامی این دو کشور به دنبال تشکیل کشور حماس است" (کیهان لندن ۳۱ خرداد تا ۶ تیر ۱۳۸۶).

خنده دار است که دولت صهیونیستی اسرائیل فقط با میلیاردها دلار آمریکا و یوروی اروپا روی پای خودش ایستاده و هوچیگرانه انگشت اتهامش را به طرف حماس می گیرد که از دیگران پول می گیرد. یکی پول می گیرد تا کشورهای منطقه را اشغال کند و مردمشان را قتل عام نماید و دیگری پول می گیرد تا سرزمینشان را رها سازد. ماهیت آنها عمیقا با هم متفاوت است. در همان تاریخ خالد مشعل رهبر حماس که در سوریه زندگی می کند در یک سخنرانی اقصاءگرانه اعلام کرد: "حماس، بخشی از نهادهای مشروع و قانونی فلسطین است و پارلمان و دولت را در اختیار دارد. پس چگونه ممکن است که این جنبش علیه نهادهای مشروع و قانونی کودتا کند؟". سخنان وی کاملا منطقی بود. زیرا اکثریت علیه خودش کودتا نمی کرد تنها اقلیت فاقد پایگاه مردمی می توانست عامل کودتا باشد. ولی دروغوها را به حقیقت چه کار آنها دروغهای خویش را حتی پس از انتشار ۱۶۰۰ صفحه اسناد انکار ناپذیر توسط گاردین تکرار می کنند.

آنوقت سیل تبلیغات فریبکارانه شروع شد. حماس در تمام ماشین تبلیغاتی حامیان اسرائیل بنام یک گروه تروریستی معرفی شد. دولت دست نشانده مصر حسنی مبارک با همدستی امپریالیسم و صهیونیسم و محمود عباس که دیگر نماینده منتخب مردم فلسطین نبود چون دوران ریاست حکومت خودمختارش به پایان رسیده بود به محاصره نوار غزه دست زدند و بیش از یک میلیون انسان را به گرسنگی محکوم نمودند تا اعتقادات خویش را به زیر پا بگذارند ولی آنها مقاومت کردند. بر سر مردم فلسطین بمب خوشه ای و بمب فسفر ریختند و بیش از هزار نفر از آنها را بیاری سربازان متجاوز و نژادپرست و جنایتکار اسرائیلی به قتل رساندند. مدارس و بیمارستانها را نابود کردند تا مردم فلسطین را به زانو در آورند ولی با شکست روبرو شدند. مردم جهان و حتی نیروهای مترقی و انقلابی یهودی که طعم اسارتگاههای نازیها را چشیده بودند به حمایت فلسطینها در نوار غزه برخاستند و کشتیهای ارسال آنوقه و کمکهای انسانی به آنجا فرستادند که با تجاوز ارتش اسرائیل و کشتار بشردوستان موحی از نفرت علیه صهیونیسم ایجاد کردند.

آمریکانها نیروهای نظامی محمود عباس را با پرداخت ۸۰ میلیون دلار حمایت می کردند. آموزش نظامی نیروهای فلسطینی توسط ژنرال آمریکائی بنام کیت دیتون Keith Dayton انجام می گرفت. حقوق نیروهای نظامی دولت خودگردان فلسطین در کرانه های باختری رود اردن را اتحادیه اروپا می پردازد و اسلحه آنها نیز از جانب آمریکا و ... ادامه در صفحه ۳

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران**

**پیرامون توافقنامه حماس...**

اسرائیل با کنترل اسرائیل تامین می گردد. مرزهای مناطق دولت باصطلاح خود گردان توسط اسرائیل کنترل می شد و می شود. هر جنسی که به دست مردم ساکن ساحل غربی اردن می رسد باید از گمرک اسرائیل بگذرد. اسرائیل گمرک و مالیات آنها را دریافت می کند و سپس در اختیار محمود عباس قرار می دهد تا کنترل کامل خویش را بر کرانه های باختری رود اردن و دولت باصطلاح خودگردان محمود عباس داشته باشد.

تلویزیون الجزیره در ژانویه ۲۰۱۱ اسناد محرمانه ای را منتشر کرد که بر اساس آن آقای محمود عباس و یارانش در مذاکرات به اصطلاح صلح بهر سازش ننگینی تن در داده و به مردم فلسطین گزارش دروغ می داده اند. نشریه زود دوپچه تسایونگ مورخ ۲۵/۰۱/۲۰۱۱ این افشاءگریها را تیر خلاص توصیف کرد که همه حاشاگرهای محمود عباس در صحت آن تغییری نمی دهد. بر اساس این اسناد محمود عباس بنای آبادی نشینهای اسرائیلی را به رسمیت می شناسد، از سرزمین بیت المقدس که شامل ۲۰۰۰۰۰ نفر سکنه اشغالگران یهودی است صرف نظر می کند، از خواسته خویش مبنی بر بازگشت سه میلیون فلسطینی رانده شده و آواره که در این فاصله با فرزندان خویش ۵ میلیون نفرند منصرف می شود. با نیروهای امنیتی اسرائیل برای استقرار امنیت در هر دو طرف همکاری برادرانه می کند و با همه سازمانهای امنیتی متحد اسرائیل همکاری خواهد کرد تا حماس را در نوار غزه و در کرانه غربی رود اردن نابود کنند. عباس از تجاوز به نوار غزه آگاه بوده و آنرا تأیید نموده ولی نوک زبانی آنرا محکوم کرده است تا مردم فلسطین را فریب دهد و... و همه این اقدامات را از همان آغاز سال ۲۰۰۸ شروع کرده بوده و به مردم فلسطین دروغ می گفته است. مردم فلسطین امروز می فهمند که تمام سیاست تاراندن آنها از خانه هایشان و ساختن آبادی نشینهای یهودی حداقل بعد از سال ۲۰۰۸ با رضایت کامل محمود عباس و تیم وی صورت گرفته است. اگر نام این اقدام خیانت نیست پس چیست؟ آیا محمود عباس نماینده مردم فلسطین است؟ بهمین خاطر محمود عباس بجز حامی جهانی در میان مردم فلسطین فاقد پایگاه مردمی و قدرت است و تنها نماینده قشر مرفه خاصی در فلسطین می باشد که با اسرائیل روابط حسنه اقتصادی و منافع مشترک دارد و حتی از ساختن دیوار حایل نیز سود می برد. سالم فیاض میلیونر فلسطینی، همکار و همدست و لفسون یهودی مسئول سابق بانک جهانی یکی از این چهره

های منفور است که انتخابش توسط عباس به عنوان نخست وزیر هرگز مورد تأیید مردم فلسطین و حتی اعضای سازمان فتح نیز نبوده است. وی نامزد پیشنهادی آمریکا و اروپا برای این مقام بود و مانند همیشه به سازشکاران تحمیل شد.

در همان زمان نزدیکی محمود عباس با اسرائیلیها صداهای مخالفی هم در فلسطین به گوش می رسید. از جمله: "۱۵ آگوست ۲۰۱۰ روزنامه "الحیات" به نقل از برخی منابع فلسطینی نوشت که "پسام صالحی" دبیرکل حزب "الشعب" (توده) چند روز پیش در نشست با رهبران بلندپایه فلسطینی که به منظور بررسی فشارهای آمریکا بر تشکیلات خودگردان برای ورود به مذاکرات مستقیم با تل آویو برگزار شد، پیشنهاد کرد که نشستی فراگیر با حضور حماس تشکیل شود.

به نوشته این روزنامه، صالحی پیشنهاد کرد که کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) یک نشست سیاسی با مشارکت حماس برای بررسی بحران سیاسی کنونی و فشارهای آمریکا برگزار کند. اما از این پیشنهاد وی تنها "عبدالرحیم ملوح" دبیرکل جبهه خلق برای آزادی فلسطین حمایت کرد و "محمود عباس" و دیگر رهبران فلسطینی با آن مخالفت کردند. بر اساس این گزارش، صالحی در توجیه این پیشنهاد گفت که با شروع عملی مذاکرات مستقیم با تل آویو بدون پایبندی اسرائیل به توقف شهرک سازی و تعیین مرجعیت مذاکرات، فشارها دو برابر خواهد شد. وی مخالفت خود را با از سرگیری مذاکرات مستقیم با تل آویو اعلام کرد و آنرا "بیهوده و هدر دادن دادن وقت" خواند.

"عزام الأحمد" عضو کمیته مرکزی جنبش آزادی بخش فلسطین دیروز اعلام کرد که رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین تا دو روز آینده نظر خود را که احتمالا مثبت است، برای آغاز مذاکره مستقیم با تل آویو اعلام می کند. در همین رابطه هفته نامه فلسطینی "المنار" نیز با اشاره به اینکه تشکیلات خودگردان خود را برای اعلام موافقت با ورود به مذاکرات مستقیم با تل آویو آماده می کند، نوشت که تهدیدات آمریکا و توصیه کشورهای عربی علت اصلی این موافقت است"

ما امروز با نتایج سیاست خانمان برانداز محمود عباس روبرو هستیم. صهیونیستهای اسرائیل که در نوار غزه شکست خوردند و موفق نشدند هواداران حماس را نابود کنند، ولی در ایجاد نفاق در میان بخشهای جداگانه فلسطین موفق بودند. آنها محمود عباس را در تمام جنایات خویش بر ضد مردم فلسطین

بیکار گرفتند و آلوده اش کردند. وی چندین بار قصد استعفاء داشت ولی صهیونیستها و امپریالیستها مانع آن شدند. صهیونیستها مرتب از وی امتیاز می گرفتند و وعده های سرخرمن به وی می دادند. آخرین آن پذیرش اصل وجود دو کشور مستقل بود. زمانیکه پرده ها بر افتاد و عباس دید که علیرغم خیانتهای بزرگی که کرده است صهیونیستها حاضر نیستند کشور مستقلی بنام فلسطین را به رسمیت بشناسند و در این راه مورد حمایت اروپا و آمریکا هستند زیرپایش بکلی خالی شد و به شکل دلچکی مضحک در آمد. راستی چرا باید وقتی صهیونیستها در مواضع قدرت قرار دارند و می توانند همه خواستهای خویش را برآورده کنند به وعده های سرخرمن خویش متعهد باشند؟ مرز اجراء و حد و مرز تحقق قرارداد و وعده را همیشه در تاریخ، زور تعیین کرده است و از این بیعد نیز چنین است. به لیبی نگاه کنید. وقتی اساس تجاوز به لیبی مورد تأیید قرار گرفت دیگر حد و مرز آنرا نمی شود تعیین کرد. دیگر سایر اعتراضات تشریفات صرف است. سرنگونی دولت یک کشور مستقل، کشتار مردم غیر نظامی بخشی از این سیاست از همان روز نخست بوده است. با این تفاوت که این غیر نظامیان اینبار هواداران معمر قذافی هستند.

بهر حال، وضعیت جدید محمود عباس مردی بی آبرو و فاقد پایگاه مردمی، کودتاگر، مخالف وحدت با حماس و همکاری با آنها در یک دولت فلسطینی، بازنده اصلی در مذاکرات مستقیم با تل آویو بسیار غم انگیز بود. وی فریاد می زد که اگر اسرائیل اصل وجود دو کشور را که وعده داده بود اجراء نکند وی به تنهایی کشور مستقل فلسطینی را اعلام می کند. این مانور برای وی فرار به جلو برای جلب اعتبار بود. اروپائینها و آمریکائینها به وی حالی کردند که آنها اعلام کشور مستقل را به صورت "یکطرفه" برسمیت نمی شناسند!!؟؟ کدام یکطرفه؟ اسرائیل ۶۳ سال است که مستقل است و آنرا یکطرفه اعلام کرده است. قبول رسمیت کشور مستقل فلسطینی را به رضا و رغبت صهیونیستها حواله کردن یعنی ادامه اشغال فلسطین و سرگرداندن مردم فلسطین و وعده سرخرمن.

آغاز جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی و به ویژه در تونس و مصر، در اردن و لیبی زیر پای جبهه ارتجاع سیاه را در منطقه روبید و فصل جدیدی در مبارزات مردم منطقه گشود. دامنه این جنبش به مرکز بحرانهای منطقه یعنی مسئله اشغال سرزمین فلسطین نیز رسید. محاصره نوار غزه را شکست. مردم ممالک عربی خواهان احقاق حقوق مردم فلسطین بودند و از دولت فلسطین به ... ادامه در صفحه ۴

**صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم**

**پیرامون توافقنامه حماس...**

عنوان نماینده مردم فلسطین دفاع می کردند و برای مردم جهان این اسرائیلیها و آمریکائیها بودند که تروریست تشریف داشتند. تبلیغات اینکه سازمان حماس تروریستی است و بنیادگرا بیکیاره بی اثر شد. محمود عباس که در میان مردم فلسطین پایگاهی نداشت حمایت ممالک عربی را نیز از دست داد و مجبور بود به خواست وحدت طلبانه مردم فلسطین با "تروریستها و جنایتکاران حماس" تن در دهد. وی باید می پذیرفت که حماس سازمان تروریستی نیست، نماینده منتخب مردم فلسطین است. سازمان حماس نیز که تحول اوضاع را در جهت منافع خویش می دید فوراً و عاقلانه دست بکار شد و با تاکتیک هشیارانه از موضع قدرت محمود عباس بی آبرو و مقضض را به بن بست کامل کشانید.

محمد دحلان جاسوس اسرائیل که قصد داشت قبل از طغیان مردم مصر جای محمود عباس را بگیرد پس از درگیری با وی و سازمان فتح از دولت اخراج شد و ساکن قاهره گردید. دولت اسرائیل که تا قبل از تحولات ممالک عربی پیروزمندانه و با تبختر می برید و می دوخت و حاضر نبود به کوچکترین مصالحه ای تن در دهد، دولتی که مرتب آبادی نشینهای یهودی را توسعه می داد و به نوار غزه تجاوز کرده و به جنایات جنگی متوسل شده بود، دولتی که به جنایات جنگی دست زد و اکنون دشمنان بشریت مترصدند پرونده این جنایات را ماستمالی کنند، دولتی که با آگاهی از سستی و ضعف و بی اعتباری محمود عباس از وی امتیازات فراوان گرفت و با وی در خفا برضد مردم فلسطین ساخت و پاخت کرد، حال با وضعیت جدیدی روبرو شد که توازن قوای سیاسی در منطقه را به نفع خلقها و از جمله خلق فلسطین تغییر داده است.

پیروزیهای نسبی مردم در ممالک عربی و بویژه در تونس و مصر و تغییر عملکرد آنها در برخورد به اسرائیل، ایران و فلسطین وضعیتی ایجاد کرد که جبهه نیروهای رادیکال را در فلسطین تقویت نمود. شکستن دیوار غزه و حمایت مردم مصر از حماس روشن می کرد که تمام سیاست محاصره حماس و افراد عباس با شکست مفتضانه روبرو شده است. سیاست وحدت دو تشکیلات بزرگ فلسطینی و اعلام آن در قاهره امپریالیستها و صهیونیستها را بکلی غافلگیر کرد. فلسطینیها را در موضع قدرت قرار داد و اسرائیلیها بیکیاره در موضع ضعف قرار گرفتند. حال نه تنها ایران و سوریه بلکه همه ممالک عربی و اسلامی باید از مجموعه مبارزات مردم فلسطین و از جمله حماس حمایت کنند. بر اساس پیمان وحدت دو سازمان باید یک

دولت موقت بی طرف بوجود آمده و در عرض ۸ ماه انتخابات آزاد برگزار گردد و از هم اکنون روشن است که محمود عباس با آن سابقه زشت بخت پیروزی در این انتخابات آزاد را ندارد. از هم اکنون روشن است که دیگر کسی نمی تواند نتایج انتخابات آزاد آتی در فلسطین را انکار کند و برسمیت نشناسد. وحدت این دو تشکل، پیروزی رادیکالها بر سازشکاران است. روحیه خلق فلسطین را تقویت می کند و آنها را برای یک مبارزه توده ای طولانی آماده می گرداند. فعالیت عمال موساد و سبا در سازمان امنیت و پلیس فلسطینی محدود خواهد شد. طرح پیشنهاد برسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین در ماه سپتامبر آینده در سازمان ملل در حالیکه بیش از نیمی از ممالک با آن موافقت در صورت موفقیت و جان سالم بدر بردن از دست دسیسه های امپریالیسم و صهیونیسم پیروزی دیپلماتیک مهمی برای فلسطین خواهد بود و به انزوای صهیونیستها بیشتر کمک می کند. زیرا هرگونه یاری به دولت یک کشور مستقل و یا برقراری روابط دیپلماتیک با آنها دیگر نمی تواند به عنوان حمایت از تروریسم تبلیغ شود. دولت مستقل فلسطینی می تواند در پیمانهای نظامی شرکت کند و با سایر ممالک قراردادهای مقتضی در تمام زمینه ها ببندد. دست تبلیغات رسانه های صهیونیستی بسته می شود. تاکتیک سازمان حماس نشانه شکست عباس و کناره گیری محتوم وی در آینده از قدرت است. این تاکتیک همراه با نرمش و انعطاف و بدور از حس انتقامجویی و دوراندیشانه نسبت به نتایج آتی سیاسی و مزایای آن بنفع جنبش فلسطین اتخاذ شده است. وحدت بخشهای مختلف فلسطین، شکست تاکتیک اسرائیلیها در ایجاد تفرقه و کسب امتیازات نامحدود از همه جوانب به بهانه حضور "لولوی حماس" در فلسطین است. این تاکتیک خواست مردم فلسطین را در وحدت مبارزه ضد صهیونیستی تامین می کند. حال همدستان اسرائیل در صورت برسمیت شناخته شدن دولت فلسطین توسط مجمع عمومی سازمان ملل دچار مشکل خواهند شد. ملت فلسطین راه پر صعبی را در پیش دارد که مسلمانا خالی از دسیسه های امپریالیستی نخواهد بود. موفقیت آن وابسته به سیاستهای عاقلانه و مبارزه موفق علیه پرووکاتورهاست که به زودی به صحنه ارسال می شوند. وضع پاره ای از اپوزیسیون بزدل ایرانی که از اصولیت دفاع نمی کرد، چقدر مضحک خواهد شد، آنها باید مانند حزب کمونیست کارگری رسماً در کنار اسرائیل قرار بگیرند.

\*\*\*\*\*

**جنبش دموکراتیک ۲۲...**

کردند. در شرایطی که این ابزار کارآئی نداشتند باشد عامل چماق و تهدید مستقیم به قتل تمام زمینه های "افتاح" یا سکوت را فراهم می آورد. انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ نیز تافته جدا بافته ای نبود. این انتخابات از روز نخست تقلبی بود. رهبران جنبش سبز مهر تائید بر تمام این موانع ضد دموکراتیک زدند و خود از صافی شورای نگهبان گذشتند. ولایت فقیه و رئیس جمهورش در همین انتخابات تقلبی، تقلب کردند و از صندوقها افراد مطیع تر و سر براه تر را بیرون کشیدند. جنبش سبز این توهین مستقیم به مردم را نپذیرفت و آن انگیزه ای شده تا مردم خشم نهفته سی ساله خویش را به تمامیت رژیم جمهوری اسلامی به نمایش بگذارند. جنبش سبز یک جنبش خودبخودی و توده ای بود که با خواستهای دموکراتیک به میدان آمد و این خواستها را ارتقاء داد و از رهبران خویش پیشی گرفت و لزوم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را طرح کرد. ترکیب طبقاتی این جنبش شامل طبقات متوسط، اقشار روشنفکران، آموزگاران، دانشجویان و به سخنی نخبه های جامعه بودند. زنان نقش ویژه ای در این جنبش داشتند و این امر نیز به علت ستم مضاعفی که بر زنان ایران وارد می شود کاملاً طبیعی بود. زنان ایران که از همان زمان انقلاب در صفوف مقدم مبارزه قرار گرفتند در ۲ خرداد و ۲۲ خرداد با شرکت وسیع خویش در جنبشهای اعتراضی خشم خویش را نسبت به رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نشان دادند. نقش زنان در تمام حرکتهای اجتماعی ایران و بویژه در سالهای اخیر برجسته و بی مانند بوده است.

طبقه کارگر ایران بمثابه طبقه و نه افراد جداگانه، نه از نظر سیاسی و نه از نظر کمی و کیفی در این جنبش شرکت نداشت و از آن به کنار ماند. خواستهای جنبش نیز در حد همان خواستهای دموکراتیک بورژوازی محدود ماند و نتوانست و یا نخواست پیوندی با خواستهای طبقه کارگر ایجاد کند و این ضعف جنبش و یکی از عوامل شکست آن بود. گرچه این جنبش بعقل فقدان یک سازمان سراسری انقلابی رهبری کننده قدرتمند و پرنفوذ و مورد اعتماد مردم، فقدان دورنمای کسب قدرت سیاسی و وجود رهبران سازشکار، دور ماندن از طبقه کارگر بشدت سرکوب شد، ولی دستاوردهای این جنبش نیروی محرکه مبارزات بعدی مخالفان رژیم جمهوری اسلامی است. این جنبش خواستهای دموکراتیک مردم را که از احترام به انسان و حقوق وی سرچشمه می گرفت در صدر مبارزه قرار داد و نشان داد مبارزه برای تحقق خواستهای دموکراتیک تا به چه حد در میان مردم برد و مقبولیت ... ادامه در صفحه ۵

**مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی**

**جنبش دموکراتیک ۲۲...**

دارد. جنبش ۲۲ خرداد مجدداً این نظریه حزب ما را تأیید کرد که به مبارزه دموکراتیک تکیه کند زیرا که این مبارزه قدرت بسیج فراوان داشته و افسار گوناگون و عظیم مردم را در بر می گیرد. مبارزه بر ضد ستمگری و خفقان، بر ضد خودسری و فقدان امنیت، بر ضد دستگاه قضائی بیدانگر و مملو از تبعیض، بر ضد برگزیدگان صاحب حقوق ویژه و مسلط بر جامعه، بر ضد سرکوب زنان و بی توجهی به حقوق مساوی آنها با مردان و... جزو وظایف کمونیست‌هاست. مبارزه در راه استقرار سوسیالیسم که قطنمای حرکت ماست باید از مرحله تحقق دموکراسی عبور کند. در دوران استقرار دموکراسی و یا در پیکار برای کسب آن است که اهمیت سوسیالیسم و حقانیت آن روشن می شود. جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد نشان داد که دموکراتیسم در ایران پایگاه وسیعی دارد و خواست سوزان مردم است. این است که حزب ما باید مانند گذشته با تمام توان در راه تحقق حقوق دموکراتیک مردم و مبارزه با هرگونه ستمگری و سرکوب و خفقان مبارزه کند. خطراتی که جنبش سبز را تعقیب می کند نه تنها از جانب رهبران اصلاح طلب است بلکه گروه های بی نام نشان از بی سازمانی جنبش خود بخودی سبز سوء استفاده کرده و خود را نماینده سبزه ها می نامند. سلطنت طلبان و حامیان امپریالیسم و صهیونیسم نیز بیک باره به رنگ سبز در آمده اند و بویژه در رسانه های گروهی غرب و در شبکه اینترنت فعالند و نظریات انحرافی ناسیونال شوینیستی شاهپرستانه و ضد عرب و فلسطینی و حمایت از صهیونیستها را ترویج می کنند. راه شناسائی و افشاء آنها در طرح شعارهای ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد سلطنت و همبستگی مردم ایران با خلقهای منطقه است. وفاداران و یاران صمیمی جنبش سبز طبیعتاً باید هشیار باشند و با تلفیق مبارزه دموکراتیک با مبارزه ضد امپریالیستی مانع شوند که دشمنان مردم ایران این جنبش را به کجراه برند. همانطور که بیان کردیم در ایران یک انتخابات ضد دموکراتیک و تقلبی انجام گرفت. حتی اگر در این انتخابات جناح سبز حاکم می شد از نظر حزب ما باین مفهوم نبود که انتخابات تقلبی صورت نگرفته است. یک انتخابات از نظر حقوق بورژوائی زمانی آزاد و دموکراتیک است که احزاب حق فعالیت آزادانه داشته باشند، سانسور از بین برود، آزادی بیان و مطبوعات حاکم باشند. رسانه های گروهی در اختیار همه نیروهای فعال سیاسی قرار گیرد و آنها فرصت معرفی نامزدهای انتخاباتی خویش را داشته

باشند. نامزدهای انتخاباتی باید احساس امنیت کنند و کسی حق ندارد متعرض آنها شود. باید تساوی حقوق زن و مرد در تمام عرصه های اجتماعی برسمیت شناخته شود تا زنان نیز بتوانند مانند مردان خود را برای ریاست جمهوری معرفی کنند. باید محدودیتهای قومی و مذهبی را حذف کرد تا برای کسی مانع انتخاب شدن وجود نداشته باشد. آنوقت است که می توان از انجام یک انتخابات آزاد سخن گفت و حزب ما برای تأمین چنین شرایطی مبارزه می کند. در انتخابات ۲۲ خرداد هیچکدام از ای مقدمات فراهم نبود و باین اعتبار این انتخابات از بدو امر تقلبی بود و نمی شد آنرا کتمان کرد. تحریم انتخابات تقلبی امر درستی بود. بعد از سرکوب جنبش سبز و خانه نشین شدن رهبران آن موج بگیر و ببند و دستگیری و فرار فعالین آن شروع شد. در ترکیه و یونان هزاران فراری ایرانی وجود دارند که اتحادیه اروپا از پذیرش آنها به عنوان پناهنده سیاسی سر باز می زند و آنها را برای همکاری و همدستی با صهیونیستها و امپریالیستها تحت فشار قرار می دهد. سازمانهای سلطنت طلب بسیار در این راستا فعالند و با دول مربوطه همکاری فراوان دارند. هر کس فوراً تسلیم شود بهترین امکانات را در اختیار وی قرار می دهند و گرنه عفریت شوم بی حقی، تعقیب و بی خانمانی و بی پولی آنها را تهدید می کند. در کنار مبارزات کارگران و جنبش دموکراتیک اعتراضی به تقلب در انتخابات ما در طی سالهای گذشته با جنبشهای اعتراضی فراوانی برای بهبود شرایط زندگی و یا کسب حقوق مدنی روبرو بوده ایم. چندین بار آموزگاران حق التدریس برای دریافت حقوق عقب افتاده خویش به اعتراض دست زده اند. این آموزگاران در مناطق روستائی و دورافتاده درس می دهند و میزان حقوق آن ها تنها کفاف هزینه رفت و آمد آن ها را می دهد. یک معلم حق التدریس در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی فارس افزود: اگر یک معلم حق التدریس با مدرک کارشناسی، ۱۲ ساعت در هفته در آموزش و پرورش تدریس داشته باشد، معادل ۶۰ هزار تومان حقوق می گیرد. این آموزگاران فاقد بیمه اند و تمام این سختی ها را از آن جهت تحمل می کنند که دولت آنها را به استخدام رسمی درآورد. آموزگان برای جلب توجه مسئولین چندین بار به اعتراضات مسالمت آمیز دستجمعی از سراسر ایران حتی در مقابل مجلس شورای اسلامی دست زده اند. آنها خواهان استخدام رسمی شان از سوی آموزش و پرورش می باشند. وزارت آموزش و پرورش وعده داده بود آموزگاران که دارای پنج سال سابقه حق التدریسی هستند به استخدام رسمی آموزش و پرورش در آیند ولی

\*\*\*\*\*

**بدون شرکت زنان...**

معايير عمومی توسط عمال رژیم مورد ضرب و شتم قرار دهد تا از این طریق صدای حق طلبانه آنها را در گلو خفه کند. این هجوم وحشیانه این قوم جاهل نتوانست آرامش گورستان را بر ایران حاکم کند سکوت این گورستان را صدای زنان قهرمان ایران در هم شکست.

شیر زنان ایران تسلیم نشدند و برای حقوق انسانی و دموکراتیک خود در بدترین شرایط بربرمنشی رژیم جمهوری اسلامی بپا خواستند و به مبارزه دست زدند.

**زنان سرمشق مردان ایرانند.**

شما زنان ایران از همان بدو روی کار آمدن این رژیم علیرغم فضای خفقان عمومی به مقابله منفی با حجاب اجباری پرداختید و آنرا در واقع با بزرگ منشی و مبارزه فرسایشی خویش به سخره گرفتید. کاری کردید که اوباشان رژیم، چاقو کشان و... ادامه در صفحه ۶

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند**

**بدون شرکت زنان...**

اسید پاشان و گشتهای مسخره "امر به معروف و نهی از منکر" نتوانستند اراده آهنین شما را در هم شکنند و در مقابل شجاعت شما زمینگیر شده به زانو افتادند و هر از چندی تنها با عبارات تهدید آمیز از راه دور اظهار وجود می کنند. شما کاری کردید که مردان در خیابانها به حمایت شما برخیزند.

شما موفق شدید در قالب هنرمندان، بازیگران، کارگردانان، دانشجویان، خبرنگاران، نویسندگان، شاعران، روزنامه نگاران و فعالیت در سازمانهای زنان و سازمانهای غیر دولتی مهر خود را به تحولات درون ایران بزنید و رژیم را وادار کنید در بسیاری عرصه ها به عقب نشینی دست زند. دانشگاههای ایران عرصه فعالیتهای پیروزمند شماست.

مادران اسپران رژیم جمهوری اسلامی با آموزش از مبارزه مادران آرژانتینی امروز متشکل شده و برای رسیدگی و آگاهی از وضعیت فرزندان و یا بستگان اسپرشان به مقابله با رژیم جمهوری اسلامی دست زده و حاضر نیستند به تضییقات آنها تن در دهند. این حرکت برای همه مردم ایران آموزنده و افتخار آمیز است و رژیم را در همه عرصه ها به مبارزه کشانده و رمقش را می گیرد. مادران معترض ایرانی نقش مهمی در افشاء این رژیم و حفظ سنگر مقاومت ایفاء کرده اند.

شما زنان قهرمان ایران از همان بدو پیروزی انقلاب برای حفظ دستاوردهای دموکراتیک انقلاب مبارزه کردید و در صفوف نخست این مبارزه چون مبشران راه آزادی و حق طلبی قرار گرفتید. در همه مبارزات دموکراتیک چند دهه اخیر شرکت وسیع شما در این مبارزات بی نظیر بوده است.

شما توانستید در جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد در صف مقدم این جنبش حرکت کنید و قربانیان فراوانی در راه آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران هدیه کنید. نهر آزادی ایران از خون زنان ایران در جنبش ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ رنگین است.

شما قهرمانان در مقابل زندان و شکنجه و اعدام در مقابل تجاوز وحشیانه گرازهای جمهوری اسلامی در زندانهای مخفی این رژیم تا حد مرگ مقاومت کردید و تسلیم خفت و خواری نشدید در حالیکه آن تجاوزکاران بدمش در خفت و خواری می سوزند و واهمه دارند که به اعمال جنایتکارانه خویش رسماً اعتراف کرده و به کار کرده خود فخر نمایند. جامعه ایران این رفتار بربرمنشانه را قویاً محکوم کرد و به احترام جانباختگان زن ایرانی سر تعظیم در مقابلشان فرود آورد.

شما زنان قهرمان ایران مادران نسل فردائید و

در دامان شما فرزندان پرورش می یابند که محصول تجارب مبارزاتی شما هستند. نسل آتی ایران نیز باید از این همه روحیه مقاومت و سر سختی آموزش بگیرد و آنرا در راه پیشرفت و اعتلاء ایران در جهت تحقق دموکراسی و آزادی و عدالت اجتماعی بکار برد. باید تجارب نسلهای گذشته را به آمدگان منتقل نمود تا دشمنان مردم ایران نتوانند با تحریک و ایجاد دشمنی میان نسلهای ایران مانع انتقال تجاربشان به نفع مستبدین گذشته شوند.

هیچ انقلابی بدون شرکت زنان که نیمی از جامعه بشری هستند به نتیجه نمی رسد ولی شرط پیروزی قطعی در مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی پیوند زدن این مبارزه دموکراتیک با مبارزه طبقاتی و بویژه حمایت از مبارزه زحمتکشان است که تنها نیروی خواهند بود که تا لحظه آخر به دموکراسی وفادار است. زیرا دموکراسی برایش همه چیز می آورد بدون آنکه ضرری به وی برساند. **پیروز جنبش زنان در گرو پیروزی مبارزه طبقه کارگر است.** تنها این پیوند است که تضمین پابرجائی و بقاء مبارزه دموکراتیک خواهد بود.

زنده و پاینده باد جنبش زنان قهرمان ایران در جهت تحقق دموکراسی آزادی و عدالت اجتماعی.

حزب کار ایران (توفان) با تائید این مبارزات به زنان قهرمان ایران درود می فرستد و از مبارزه انقلابی و دموکراتیک آنها حمایت می کند.

\*\*\*\*\*

**اوباما رویاه مکار...**

در لیبی و یمن و بحرین پرده استتار بکشند، نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل از بحران و فاجعه صحبت می کند و بنظر ما حق هم دارد. آنچه برای ملت‌های منطقه نسیم آزادی و دستاورد انقلابی است، برای صهیونیستها فاجعه بوده و هست و خواهد بود. نجات جان یک میلیون و نیم فلسطینی در نوار غزه برای آنها فاجعه است.

یکی از تأثیرات مهم پیروزی مردم عرب فشاری بود که به محمود عباس وارد شد. وی نه تنها مانند قابدستمال استفاده شده و آلوده توسط نتانیاهو بدور انداخته شد، بلکه حسنی مبارک نوکر آمریکا را نیز به عنوان پایگاه خود در مصر از دست داد. وی در میان مردم فلسطین به علت سازشها و خیانتش به فلسطینیها بشدت منزوی و منفور بود و حال که حمایت اسرائیل و حسنی مبارک را نیز از دست می داد، چاره ای نداشت که در قبال تمایل به وحدت در جنبش فلسطین که تائید نقش سیاسی حماس بود تن در دهد. محمود عباسی که تا دیروز هم‌آوا با صهیونیستها و امپریالیستها، سازمان حماس را که حکام قانونی فلسطین بود، تروریست می

خواند، حال مجبور شد که به توافقنامه ای با آنها تن در دهد و حقوق قانونیشان را برسمیت بشناسد. این پیروزی، شکست سیاست امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه در ایجاد نفاق افکنی در جنبش فلسطین و حمایت از نوکران سرسپرده و سازشکاری، نظیر محمود عباس بود. جنبش دموکراتیک مردم و مانور اخیر فلسطینیها که اعلام کردند در ماه سپتامبر آینده دولت فلسطینی را رسماً اعلام کرده و در سازمان ملل به رای می گذارند، امپریالیستها و صهیونیستها و همه مرتجعین منطقه را به انفعال کشانید. بر طبق آخرین برآوردی که شده است ۱۵۰ کشور جهان حداقل به کشور مستقل فلسطین رای خواهند داد و در اردوی ممالک اروپائی شکاف بزرگی خواهد افتاد.

تصورش را بکنید در اوایل ماه سپتامبر امسال کشور فلسطین برسمیت شناخته شود و در همه جا سفارتخانه باز کند و در این مملکت جدید، سرمایه گذاران خارجی وارد شده، قرارداد ببندند و دول دوست در آنجا سفارتخانه بگشایند و روسای دولت ممالک دوست به آنجا سفر کنند و...

تصور این وضعیت برای اسرائیل و آمریکا هراس انگیز است. کار البته به اینجا تمام نمی شود. میلیونها فلسطینی و عرب و مسلمان و انسانهای مترقی در سراسر جهان جشن می گیرند و فشاری مضاعف بر آمریکا و اسرائیل وارد می کنند و شاید میلیونها نفر پای پیاده از اردن و سوریه و مصر و لبنان به سوی بیت المقدس براه بیفتند و اسرائیل صهیونیست مجبور شود که به قتل عام مردم غیر مسلح دست بزند و یک انتفاضه جهانی ایجاد کند. شاید مردم بخواهند در "میدان التحریر" در مرکز بیت المقدس جمع شوند و این پیروزی را جشن بگیرند. همین وضعیت است که اوباما را وادار کرده به زبان بیاید و از همین الان دست بکار شود تا در مقابل عمل انجام شده قرار نگیرد. آنوقت وضعیت آن سازمانهای سیاسی مزدور امپریالیست و صهیونیست در جهان و از جمله در ایران را ملاحظه کنید که به چه روزی می افتند. پیروان نظریات ارتجاعی امپریالیستی- صهیونیستی منصور حکمت باید همگی به تل آویو نقل مکان کنند. کردهای ناسیونال شونیست ایرانی دیگر نمی توانند از دفاع از مبارزه مردم فلسطین و مبارزه بر ضد صهیونیسم ظفره روند و...

ولی امپریالیست بیکار ننشسته است. تهدید نخست امپریالیستها این است که نظریه وجود دو کشور باید با توافق طرفین صورت گیرد و اعلام موجودیت کشور مستقل از طرف فلسطینیها برای همدستان اسرائیل قابل قبول نیست. استدلال مسخره ایست... ادامه در صفحه ۷

**دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد**

**اوباما رویاه مکار...**

کشور اسرائیل هم اکنون موجودیت دارد و برسمیت شناخته شده است و نیازی به تائید موجودیت مجدد کشوری که در مراجع جهانی به رسمیت شناخته شده است، نیست. پس در اینجا سخن بر سر موجودیت فلسطین است و حرف دشمنان فلسطینیها بر این قرار دارد که شما دارای حق حیات تا زمانیکه اسرائیلیها آنرا تائید نکرده اند، نیستید. اینکه برسمیت شناختن، باید دوطرفه باشد، بدان معناست که نیازی به کشور مستقل و قانونی فلسطین نیست. وقتی سیاستمداران همدست صهیونیسم مدعی می شوند که در صورت توافق **طرفین** آمادگی برسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین را دارند، در حقیقت توافق خویش را منوط به اراده صهیونیستها می کنند. پس استفاده از عبارت توافق **طرفین** و تکیه بر توافق **طرفین**، صرفاً جنبه عوامفریبی دارد تا زورگوئی و اشغالگری و تجاوز صهیونیسم را بپوشاند. معنای روشن این عبارت این است که ما موجودیت قانونی فلسطینی را که مورد تائید **یک طرفه** اسرائیل نباشد، نمی پذیریم.

دومین گامی را که اوباما بر داشته و می خواهد تا دیر نشده و کنترل اوضاع از دستشان بدر نرفته، با آن مهار حوادث را بدست بگیرد و ابتکار عملیات را رهبری کند، پیشنهاد وی مبنی به از سرگیری مجدد مذاکرات در روند صلح است، که باید بر مبنای مرزهای سال ۱۹۶۷ با شرط بده بستنهای سرزمینهای مرزی، مشروط به توافق طرفین، انجام پذیرد. در طی این سالها که مذاکرات بی سرانجام روند صلح، همراه با سیاست ظفره رفتن اسرائیل از جلوگیری از توسعه آبادی نشینهای یهودی پیش رفته است، بر خلاف همه توافقات با فلسطینیها و اعتراضات بین المللی، وضعیتی بوجود آمده، که در حال حاضر ۵۰۰ هزار یهودی در این خانه ها در سرزمینهای اشغالی ساکنند و همه آنها نیز مسلحند. صهیونیستهای اسرائیل در حقیقت می خواهند فلسطینیها را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. در ۲۲ نوامبر سال ۱۹۶۷ قطعنامه شماره ۲۴۲ در سازمان ملل متحد از اسرائیلیها خواست که سرزمینهای اشغالی را ترک کند. اکنون سال ۲۰۱۱ است و اسرائیل بدون توجه به ده ها قطعنامه سازمان ملل به ساختن واقعیهای جدید متوسل شده است و قصد ترک سرزمین فلسطین را ندارد. دولت اسرائیل صریحاً مخالفت خویش را با نظریه اوباما اعلام کرد و تمام اهرمهای قدرت خویش را در آمریکا بکار گرفت تا اوباما را تحت فشار قرار دهد. حزب جمهوریخواه و یاران جرج بوش نئوکانتیست، به حمایت از اسرائیل برخاستند. دارو دسته های مسیحیانی که خود را

خویشاوندان یهودیان می دانند، کارزار تبلیغاتی بر ضد اوباما براه انداختند، در حالیکه اوباما هیچ چیز بیشتر از آن چیزی نگفته است که بیل کلینتون در سال ۲۰۰۰ برزبان آورد و برای نخستین بار قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل را به زیر پرسش کشید. قطعنامه سازمان ملل صریحاً خروج اسرائیل را از مناطق اشغالی سال ۱۹۶۷ می طلبد در حالی که بیل کلینتون در سال ۲۰۰۰ از این مرز به عنوان مبنای مذاکره و تبادل سرزمین، آنهم بشرطی که مورد توافق طرفین باشد، سخن گفت. اتحادیه اروپا در ۸ دسامبر ۲۰۰۹ در تائید نظرات کلینتون اعلام کرد که تغییر مرز سال ۱۹۶۷ را در صورت توافق طرفین برسمیت می شناسد. این ممالکی که بهمه ایراد می گیرند که چرا پایبند توافقات جهانی نیستند، خود به همین راحتی توافقات جهانی را بزیر پا می گذارند. با این تصمیمات جدید آمریکا و اروپا، وضعیت سیاسی جدیدی پیدا شده است و آن نفی قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل می باشد. اینکه امروز مبنای مذاکرات را نه قطعنامه ۲۴۲ سال ۱۹۶۷ بلکه سخنان بیل کلینتون و موضعگیری ۸ دسامبر سال ۲۰۰۹ اتحادیه اروپا قرار می دهند، گامی در جهت خواست اسرائیلیهاست تا مدعی حفظ آبادی نشینهای یهودی شوند.

حال اگر موضعگیری کنونی آقای اوباما، مبنای مذاکره قرار گیرد، مفهومش هرگز آن نیست که اسرائیلیها به پشت مرزهای سال ۱۹۶۷ برگردند. مفهومش این است که آنها می توانند، خواستههای کنونی خویش را تحت لوای دیگری که همان مبادله زمین مورد توافق طرفین باشد، مطرح کنند و به توسعه آبادی نشینهای یهودی بپردازند و هر روز با چانه زدن بر سر مقدار و مساحت زمینهای مورد توافق، وقت کشی کنند و واقعیهای جدید بیافرینند، تا "بحران" کنونی از سرشان باز شود، و مسئله فلسطین کش بیاید، و بدرازا کشیده شود. امپریالیستها به اجبار به اینجا رسیده اند و نه آنکه واقعا و صمیمانه با رضا و رغبت به اسرائیل فشار می آورند. بنظر آنها باید جلوی ضرر را از هر کجا شده گرفت که منفعت است. وقتی اوضاع به صورت قبل بر گشت، دوباره می شود به جای نخست بازگشت نمود. در سخنان اوباما چندین نکته با سکوت، به نفع اسرائیلیها برگذار شده است و آن اینکه اساساً سخن از بازگشت بیش از سه میلیون فلسطینی که از سرزمین خود رانده شده اند نیست. در سخنان اوباما گفته نمی شود که بیت المقدس پایتخت فلسطین است و عملاً راه اعلام آن به عنوان پایتخت اسرائیل را باز می گذارد. در سخنان اوباما اصل توسعه آبادی نشینهای یهودی برسمیت شناخته شده است، و حال این فلسطینیها هستند که باید این "واقعیهها" را بپذیرفته و از

خانه و سرزمین خویش گذشته و در مناطق بی حاصل و کم آب، و جدا جدا از هم، چشم امید به مروت صهیونیستها داشته و زمینهای بی حاصل و لم یزرعی را بدست بیاورند، تا با این تبادل زمین مورد توافق طرفین، وضعیت جدیدی از تعیین مرز فراهم شود. آنچه اوباما بر زبان نیاورده، ولی دوستانش به آن اشاره کرده اند، این است که طرف مذاکره با اسرائیلیها دولتی نیست که از حماس، یعنی نماینده اکثریت مردم فلسطین، تشکیل شده باشد، بلکه این دولت باید فقط زیر نظر محمود عباس و هواداران وی باشد. یعنی اسرائیل تنها حاضر است با نمایندگان مورد تائید خودش مذاکره کند و نه با نمایندگان مردم فلسطین. یعنی اسرائیل اساساً این حقوق را برای مردم فلسطین برسمیت نمی شناسد که نمایندگانشان را خودشان تعیین کرده و برای مذاکره بفرستند. نتانیاهو رسماً اعلام کرد که حماس همان القاعده نوع فلسطینی آن است و خطاب به محمود عباس گفت که وی باید بین صلح و اسلامیهتها یکی را انتخاب کند. البته دولت اسرائیل و آمریکا بر روی فشار دولت مصر نیز حساب می کند. به مصریها وعده کرده اند که از یک میلیارد دلار وامهای قدیمی بگذرند و به آنها یک میلیارد اعتبار برای ساختن صنایع زیربنائی و برنامه های ایجاد شغل بپردازند. البته این بذل و بخشش آمریکا از طرفی برای مهار مصر بعد از تحولات اخیر است و از جانب دیگر کشور مصر اساساً در وضعیتی نیست که بتواند وامهای گذشته را پرداخت کند.

این مانور اوباما با حسابگری روی نتایج احتمالی کنونی صورت می گیرد: نخست اینکه محمود عباس در اثر فشار از پائین به این توافقتنامه تن در داده است، زیرا بشدت در میان مردم فلسطین بد نام و منفرد است و باین جهت این احتمال منتفی نیست که در اولین فرصت مناسبی که بدست می آورد، بزیر وعده های خود زده و با اسرائیل و آمریکا کنار آید. وی منتظر کسب فرصت و زمان مناسب است. دوم اینکه وقتی آمریکا و اسرائیل طرح کنند که شرط شروع مذاکره را در طرد حماس از دولت فلسطین می بینند، این مانور ممکن است با تکیه بر روابط جاسوسی و عملی که آنها در داخل فلسطینیها دارند و یا با تکیه بر تحریک جناح سازشکار و محافظه کار و دست راستی فلسطینی، به ایجاد اختلافات داخلی در میان جناحهای فلسطینی منجر گردد که عدم طرح پیشنهاد دولت فلسطینی مستقل در سازمان ملل را بدنبال داشته باشد. سوم اینکه اگر فلسطینیها به این دام بیفتند که مبنای مذاکرات را مرز ۱۹۶۷ قرار دهند و نه خروج اسرائیلیها از سرزمین اشغالی... ادامه در صفحه ۸

**تنها حکومت متکی بر مردم، پایدار است**

**اوباما رویاه مکار...**

فلسطین بر اساس قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل، آنوقت اساس اشغال را پذیرفته اند و تنها باید بر سر مقدار اشغال چانه بزنند. آنوقت از خواست بازگشت آوارگان فلسطینی نیز گذشته اند و تأیید کرده اند که بیت المقدس اورشلیم نام دارد. در آن صورت دیگر نیازی به ایجاد دولت مستقل فلسطینی نیست. اگر فلسطینیها بدام مانور اوباما بیفتند، نخستین پی آمد آن این است که تا روشن شدن نتیجه این مذاکرات که می تواند ده سال دیگر بی نتیجه دوام آورد، از طرح مسئله کشور مستقل فلسطینی در سازمان ملل خودداری کنند.

دولت اسرائیل مدعی است که خاورمیانه بی ثبات شده است و ما تحت چنین وضعیتی نمی توانیم خطر کوچکترین اشتباه را بپذیریم.

اسرائیل بشدت از برقراری دموکراسی در خاورمیانه نگران است. وی ترجیح می داد که با نیروهای ارتجاعی، مستبد و آدمکش همکاری کند. اسرائیل ثابت می کند که تضمینی برای استقرار استبداد در منطقه و دشمن دموکراسی و حقوق بشر بوده و هست. تلاش آنها برای خرابکاری در داخل لبنان و سوریه با شکست روبرو شده است و سلاحهایی که از طریق دارو دسته حریری ها از لبنان برای گروهی از شورشیان سوریه ارسال کرده بودند، لو رفته است. اسرائیل خود به تنهایی نتوانسته و نمی تواند ثبات مورد نظرش را در زمانی که خلقها بپا خواسته اند بدست آورد.

تحولات مترقی منطقه و شکست محمود عباس و منزوی شدن وی، نرمش حماس و اعلام توافقنامه سازمانهای بزرگ فلسطینی برای ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی، آمریکا و اسرائیل را در حالت دفاعی قرار داده است. ماهیت مانور اوباما برای برهم زدن توافق میان فلسطینیها و ایجاد تفرقه است. حال نوکران آمریکا و جاسوسان اسرائیلی راه می افتند و مدعی می شوند که باید همه حملات را متوجه حماس کرد تا اسلام سیاسی نتواند در فلسطین دست بالا را بگیرد. آنها آب به آسیاب امپریالیسم و صهیونیسم می ریزند، همانگونه که تا کنون انجام داده اند. جنبش آزادیخواهانه فلسطین باید بسیار هشیار عمل کند. دسیسه های در داخل و خارج فلسطین را خنثی کند و فلسطینیها، اعراب، مسلمانان و همه انسانها و سازمانهای مترقی جهان را برای ماه سپتامبر آماده گرداند که با نمایشات حمایت از نهضت فلسطین بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم و نوکرانشان به میدان آید و مهر خود را بر تحولات منطقه بزنند. با صهیونیسم صلحی وجود ندارد. یک نیروی اشغالگر و متجاوز را باید اخراج کرد. روند صلح ساخته و پرداخته امپریالیستها برای وقت

کشی و حمایت از اسرائیل است. مردم فلسطین باید با ایجاد دولت مستقل فلسطینی صلح واقعی را با توسل به قهر انقلابی بدست آورند و سرمشی برای همه تجاوزکاران و مردم جهان باشند. خاور میانه تکان خورده است. بحرین را این دموکراتهای دروغین خفه کردند و بر تجاوز عربستان سعودی مهر تأیید زدند. مردم ایران باید هشیار باشند و دسیسه های دشمنان مردم ایران را بشناسند و در پرتو این هشیاری تمام نیروی خویش را در راه براندازی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بسیج نمایند.

\*\*\*\*\*

**پیام به کنگره:****کمیته مرکزی حزب کمونیست ...**

می کنند درود می فرستیم. ما حضور نظامی امپریالیست فرانسه در منطقه خاورمیانه، پایگاه نظامی تجاوز در ابوظبی که بخشی از ماشین نظامی تحت فرمان آمریکا ست و آشکارا کشور شما را نشانه گرفته است محکوم می کنیم.

همانطور که ما در گذشته بهمراه حزب برادر و نیروهای مترقی و مردم ایران تجاوز عراق علیه جنبش انقلابی، تجاوزی که از سوی نیروهای امپریالیستی حمایت می شد، را محکوم کردیم، امروز بر علیه جنگ و اشغال و تهدیدات امپریالیستی بر علیه مردم عراق و افغانستان و ایران و مناطق دیگر را محکوم کرده و با آن مبارزه می کنیم.

مبارزه شما در شرایط سختی صورت می گیرد و شایسته تحسین و همبستگی با آن توسط تمامی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست جهان است. ما می خواهیم بر اهمیت مبارزه طبقه کارگر ایران و کار شما که دیدگاهی طبقاتی در تمامی مسائل سیاسی-اجتماعی جاری در ایران اتخاذ می کند خط تأکید بکشیم. راه شما تنها راهی است که کارگران را حول منافع راستین خود متحد کرده و جوانان و دهقانان و مردم شهری را در یک اپوزیسیون مترقی هم علیه رژیم جمهوری اسلامی و هم علیه امپریالیسم متشکل می نماید.

رفقای عزیز،

با این سخنان، می خواهیم همبستگی و حمایت خود از کنگره حزبتان را ابراز داشته و برایتان آرزوی موفقیت کنیم. علاقمند هستیم که از تصمیمات، تحلیل ها، و پیشنهادات سیاسی کنگره شما مطلع شویم، تصمیماتی که حزب شما را استحکام داده و پتانسیل انقلابی کارگران، مردم، جوانان، دیگر اقشار جامعه را ارتقا

خواهد داد.

گرامی باد کنگره ۴ حزب کار ایران (توفان)!

زنده باد مارکسیسم لنینیسم!

زنده باد همبستگی بین المللی!

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه

\*\*\*\*\*

**موضع حزب ما و...**

باشد و حکومتها حق مردم را برسمیت نشناسند و نپذیرند که مقامات حاکم، صاحب و مالک کشور نیستند، بلکه این مردمند که دارای حقوق شهروندی بوده و صاحب واقعی کشورند تغییرات به صورت انفجاری رشد می کند و جامعه همیشه آستان تحولات ناگهانی است. اینکه مردم در سوریه خواهان حقوق سیاسی بیشتری هستند و مایلند حقوق دموکراتیک آنها به رسمیت شناخته شود امریست درست و دفاع از این خواست اصولی، وظیفه کمونیستها می باشد. ولی در مورد سوریه باید به موارد زیر نیز برای یک تحلیل همه جانبه و مشخص و نه یکسو نگرانه نیز توجه کرد و گرنه زمینه بروز انحراف بسیار گسترده است.

**تفاوت رژیمهای مستبد در جهان**

در جهان کنونی وضعیت سیاسی طوری است که بجز حکومتهای زیر **سلطه** امپریالیستها، حکومتهایی نیز بر سر کارند که علیرغم وابستگیهای اقتصادی به نظام سرمایه داری جهانی که نقطه ضعف مشترک این ممالک را تشکیل می دهد و آنها را در قبال فشار امپریالیستی قابل خمیدگی می کند، لیکن چه خوب یا بد از نظر **سیاسی** مستقل عمل می کنند. رژیمهای نظیر صدام حسین و یا اگر به مسایل و نمونه های روز توجه کنیم، رژیمهای حاکم در لیبی و یا سوریه از این نوع رژیمها هستند. این رژیمها با رژیمهای مبارک، بن علی، آل خلیفه، صلاح، ملک عبدالله و... که نوکران سرسپرده و حلقه بگوش امپریالیستها بوده و امنیت اسرائیل را به عنوان یک رژیم فاشیستی و اشغالگر حفظ می کنند، ماهیتا متفاوتند. این رژیمها نه تنها **ضد دموکراتیک بلکه ضد ملی** نیز هستند. در حالیکه رژیمهای سوریه و لیبی تنها رژیمهای مستبد و ضد دموکرات بوده ولی سیاست داخلی و خارجی خویش را علیرغم وابستگی اقتصادی به سرمایه داری جهانی خود مستقلا تعیین می کنند.

این ارزیابی این نتیجه گیری سیاسی را بدنبال دارد که جنبشهای توده ای و دموکراتیک در ممالک مورد سلطه امپریالیستها و صهیونیستها عملا نه تنها دارای **مضمون دموکراتیک بلکه**

**مضمون ضد** ... ادامه در صفحه ۹

**زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی**  
**سوسیالیستی در ایران**



**موضع حزب ما و...**

**امپریالیستی** نیز خواهد بود و رژیمهای بعدی بر آمده از مبارزات مردم ناچارند برای جلب رضایت مردم سیاستهای مستقل از امپریالیسم و صهیونیسم اتخاذ کنند. در تونس خواست روشن مردم مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم بود و این خواست را نیروهای مترقی در میان مردم پیاده کرده و به رژیم تونس تا حد بزرگی تحمیل نموده اند.

ولی همین جنبشهای توده ای که دارای خواست ضد استبدادی و دموکراتیک هستند و به این اعتبار دموکراتیک اند، معلوم نیست در ممالکی نظیر سوریه نیز حتما یک جنبش ضد امپریالیست باشند. **به این جهت تنها جنبشهایی در این ممالک قابل دفاع خواهند بود که مبارزه دموکراتیک خویش را با مبارزه برای استقلال و آزادی کشورشان همراه سازند.** کسب دموکراسی بخودی خود هدف نیست، این دموکراسی باید در خدمت استقرار منافع اکثریت سرکوب شده جامعه قرار گیرد و نه اینکه قدرت را از دست یک گروه خودی بدست گروه خودی دیگر بسپارد.

**سوریه کشوری در اشغال**

سوریه کشوری است اشغال شده و همیشه مورد تهدید دولت اشغالگر و صهیونیستی اسرائیل است. هر جنبشی که در سوریه بوجود آید نمی تواند از کنار این امر سرنوشت ساز مهم بی تفاوت گذر کند و مدعی شود به این امر بعد از سرنگونی رژیم حاکم در سوریه برخورد خواهد کرد. این تاکتیک اگر مشکوک و ساخته و پرداخته دست عمال نفوذی دشمن نباشد مردم را با روحیه نادرستی تربیت می کند که بعد از غصب قدرت توسط عمال دشمن در زیر لوای ظاهری استقرار دموکراسی، آن آمادگی لازم مبارزاتی برای مبارزه با دشمن اشغالگر را در خود مهیا ندارند. این تاکتیک، مبارزین راه استقلال و دموکراسی را از بخشی از مردم جدا کرده زیرا بسیاری از مردم با دیده مشکوک به آنها نگاه خواهند کرد. مبارزه برای دموکراسی را نمی شود با دیوار چین از مبارزه برای آزادی و استقلال جدا کرد. جبهه خلق در سوریه باید مضمون دموکراتیک و ملی را تواما داشته باشد و از همان بدو امر مرزهای تمایز خویش را با دموکراسی خواهی کاذب و تقلبی روشن کند تا زمینه قدرت گرفتن دشمنان مردم را از بین ببرد. این فرق جنبش دموکراسی خواهی در کشورهای نظیر لیبی و سوریه با سایر جنبشهای توده ای اعتراضی در ممالک عربی است.

**سوریه و ایران**

سوریه متحد راهبردی ایران در منطقه است. سوریه متحد جنبش آزادیبخش لبنان و متحد

جنبش آزادیبخش فلسطین در منطقه است. هر تحولی در سوریه که جنبه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی نداشته باشد، تحولی ارتجاعی و ضد انقلابی و تغییری در جهت خواست امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه بوده و کار مبارزان آزادیخواه منطقه را با دشواری روبرو ساخته، مانع می شود که اسلحه بدست نیروهای مقاومت و ضد اشغالگری در منطقه برسد. تغییر رژیم سوریه در جهت خواست امپریالیستها، اوضاع لبنان را با توجه به دسیسه ها و پرونده سازیهای مسخره ای که در جریان است در هم می ریزد و استقلال لبنان را از بین خواهد برد. تغییر رژیم در سوریه سپر بلای ایران را نیز از بین می برد و بضرر منافع ملی ایران است. اینکه تا به امروز اسرائیل و آمریکا جرات نکرده اند به ایران حمله کنند یکی حضور سوریه در منطقه و نقش وی در تقویت جنبش فلسطین و لبنان است و دیگری مبارزه مردم عراق و افغانستان علیه آمریکا است. مبارزه خلقهای فلسطین، لبنان، سوریه و عراق عوامل بازدارنده ای بودند که مانع تجاوز وحشیگرانه جرج بوش و آریل شارون به ایران شدند. شکست ایهود اولمرت در جنگ با حزب الله لبنان آزمایش تجاوز به ایران بود که با شکست کامل روبرو شد و نشان داد تا پشت جبهه صهیونیسم خالی نشده است امکان تجاوزش به ایران به تاخیر می افتد. تغییر رژیم سوریه متناسب با تمایلات اسرائیل و آمریکا توازن قوا را بطور عینی در منطقه بر هم می زند و دوران سیاهی را در خاورمیانه برای غارت ملتها و زورگویی به دولتها و استقرار مستبدین نوع جدید باز می گشاید. پاره ای از اپوزیسیون نادان ایران که فریب تبلیغات دروغین امپریالیستها را می خورند و شستشوی مغزی می شوند بر این تصورند که امپریالیستها و صهیونیستها خواهان استقرار دموکراسی در سراسر جهانند. آنها می گویند سرنگونی رژیم بشار اسد در سوریه برای ایران دموکراسی به ارمغان می آورد و باین جهت هم آوای آمریکا شده اند. یکی نیست از آنها بپرسد مگر کسی تا به امروز جلوی امپریالیستها را گرفته بود که آنها از مستبدینی نظیر شاه و سوهارتو و پینوشه و مبارک و بن علی و آل سعود و... حمایت می کردند؟ مگر تجاوز به بحرین برای سرکوب دموکراسی و جنبش توده ای در مقابل چشمان ما نیست تا ماهیت امپریالیستها را بشناسیم و به این خیال خام نباشیم که سرنگونی بشار اسد در منطقه دموکراسی می آورد؟ چگونه می شود به این هیولا اعتماد کرد؟ این عده نادانان سیاسی بر همه دروغهای آمریکا صحه می گذارند. آنها همان کسانی هستند که فکر می کنند باید از تجاوز آمریکا و اسرائیل برای استقرار

"دموکراسی" به ایران حمایت کنند. آنها شرط براندازی رژیم جمهوری اسلامی را همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم می دانند. پاره ای از اپوزیسیون نیز هستند که با جیره و مواجب از منابع مالی آمریکا و اروپا برای استقرار "دموکراسی" در ایران حمایت می شوند و عامل نفوذی دشمنان مردم ایران هستند. این ایرانیان به نیروی مردم کشورشان اعتماد ندارند. به نیروی مردم کشورشان تکیه نمی کنند و تنها تکیه آنها به اجانب است و این خیال خام را رواج می دهند که گویا اجانب دلشان برای مردم ایران که زیر سم و ستوران رژیم جمهوری اسلامی هستند، سوخته است.

**جنگ روانی و تولید نفرت**

در همین رابطه باید شعارها و تبلیغات صهیونیستها را در رابطه با ایجاد ائتلاف میان ایرانی ها لبنانیها و فلسطینیها دید. در جنبش دموکراتیک مردم ایران طرح شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" حتی اگر بتوانیم آنرا به علت سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در تشدید فقر در ایران و در مقابله با کمک به سایر ممالک و حتی جلوگیری از تظاهرات غیر دولتی مردم ایران در دفاع از جنبش فلسطین، واکنش طبیعی مردم ایران تفسیر کنیم، ولی این شعار بهر جهت ارتجاعی و در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم بوده و از طرف عوامل نفوذی آنها در ایران تبلیغ شده و هدفش ایجاد دشمنی میان خلقهای منطقه بوده تا با در هم شکستن این جبهه مشترک هر کدام از این خلقها را بطور جداگانه سرکوب نموده و به زیر سلطه خود در آورد. دقیقا ما با شایعه طرح این شعار در جنبش سوریه نیز روبرو می شویم که در آنجا علیه ایران و لبنان شعار داده می شود. اگر این شعارها در جنبش ایران به دلایلی که گفته شده ارتجاعی ولی بهر صورت قابل فهم باشد، در سوریه اساسا محلی از اعراب ندارد. زیرا این ایران است که به سوریه کمک مالی و توریستی و نفتی و... غیره کرده و اساسا نقشی در غارت و یا ایجاد فقر در سوریه ندارد. ایران حتی حافظ تمامیت ارضی سوریه است. در مورد لبنان حقیقتا این شعار از ریشه مسخره است، زیرا این سوریه بود که سالها لبنان را در اشغال خود داشت و تازه چند سالی است که با دسیسه های بین المللی خاک لبنان را ترک کرده است. اگر قرار باشد کسی بخواهد به این شعارهای ارتجاعی میدان بدهد این لبنانی ها هستند که می توانند مخالفت با سوریه را بهتر توجیه کنند تا سوریه ایها علیه لبنان. صرف نظر از این تحلیل طرح چنین شعارهایی در تظاهرات از جانب هیچ منبع مستقل و موثقی تأیید نشده است. نشریات اروپائی خود راسا از تأیید این امر خودداری کرده... ادامه در صفحه ۱۰

**دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است**

**موضع حزب ما و...**

اند و تنها به ذکر آن از قول منابع دست سوم قناعت می نمایند. نشریه زودپیچه تسایوتونگ آلمان در شماره ۲۵/۳/۲۰۱۱ خود به این شعارها بر اساس گفته یک خبرنگار سوری اشاره می کند و این شخص خود نیز اطلاعاتش را از عده ای شهود کسب نموده که آنها به شرکت حزب الله و پاسداران در عملیات نظامی اعتقاد دارند. ولی این شایعه شرکت پاسداران در عملیات نظامی از کجا آمده است؟ این شایعه را برای نخستین بار اپوزیسیون سوریه بنام "حزب اصلاحات سوریه" که مقرش در ایالات متحده آمریکا است پخش کرد. این حزب که با لابیهای اسرائیلی (آیپاک) در تماس است خود را عکسبرگردان سازمان اپوزیسیون خود فروخته عراق بنام "کنگره ملی عراق" به رهبری احمد چلیبی که مقرش در لندن بود می داند. فریدالفادری بازرگان سوری که این حزب اصلاحات را رهبری می کند در یک تظاهرات مشترک با "کمیته یهودیان آمریکا" در مقابل سفارت سوریه در واشنگتن به نمایش اعتراضی بر ضد سوریه دست زد و خود را از این طریق مطرح ساخت و در سال ۲۰۰۷ به دعوت حزب لیکود به اسرائیل سفر کرد و در کنست (مجلس نمایندگان اسرائیل-توفان) به سخنرانی بر ضد سوریه دست زد، بطوریکه نمایندگان عرب حاضر در جلسه مجلس، وی را مزدور خطاب کردند. حال این حزب به عنوان زبان اپوزیسیون به جعل خبر اشتغال دارد.

نشریه صهیونیستی وال استریت جورنال بدون سند و با الهام از همین حزب اصلاحات صهیونیستی همین خبر جعلی را منتشر ساخت که فوراً مورد استناد آگاهانه باراک اوباما قرار گرفت. همه رسانه های گروهی امپریالیستی براه افتادند تا این دروغ را برای تکمیل جنگ روانی بکار برند. فیس بوک توسط عمال نفوذی و یا فریب خورده صهیونیستها و با دست هواداران سازمان مجاهدین خلق از این دروغها پر شد. دویچه وله و رادیو فردا که این آخری خودش توسط آمریکائیها درست شده، این اخبار جعلی را به سبک زیر ترویج می کنند: "در میان مردم سوریه این شایعه (تکیه از توفان) به شکل جدی وجود دارد که نیروهای امنیتی سپاه پاسداران ایران و چهره های امنیتی حزب الله لبنان وارد سوریه شده و به حکومت این کشور برای سرکوب اعتراض مردمی کمک می کنند. تظاهرکنندگان سوری نیز در شعارهای خود خواستار عدم دخالت ایران و حزب الله لبنان در مسائل سوریه شدند". شایعه ای که خوش می تواند ساخته و پرداخته رادیو فردا و یا دویچه وله و یا وال استریت جورنال باشد مبنای "موتق" خبر است و عده ای با آگاهی این

دروغها را برای ایجاد دشمنی میان خلفا پخش می کنند. یک سایت خبری دیگر در نوشته های خویش چنین می آورد: "پیشتر شایعاتی درباره حضور نیروهای سپاه پاسداران ایران و حزب الله لبنان در سوریه برای سرکوب معترضان این کشور منتشر شده بود. این شایعات را هیچ منبع مستقلی تأیید نکرده است". معذالک شایعاتی که هیچ منبع موثقی تأیید نکرده و سندیت ندارد را، آنها موظف به انتشار می دانند تا در افکار عمومی الغاء کنند که گویا چنین اتفاقی افتاده است.

این همان تاکتیکی بود که صهیونیستها در جریان جنبش ۲۲ خرداد با جعل تصویر و اخبار در دخالت حزب الله لبنان در سرکوب جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد طرح کرد، توگویی رژیم جمهوری اسلامی آدمکش نیست که برای توسعه آدمکشی به نیروی خارجی نیاز داشته باشد. البته این قابل باور است که رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب مبارزات مردم سوریه کارشناس، فناوری و تجهیزات برای دولت سوریه ارسال کرده باشد، ولی حضور مسقیم نیروهای سپاه پاسداران در سرکوب مردم سوریه دروغی بیش نیست. جالب این است که مبلغین این نظریات اسرائیلی در مورد تجاوز آشکار عربستان سعودی و امارات به بحرین و اشغال این کشور و سرکوب بیرحمانه مردم و حمله به بیمارستانها که همه مطبوعات و رسانه های گروهی غربی در باره اش بی شرمانه سکوت کرده اند، حرفی نمی زنند. حضور آشکار عربستان سعودی در بحرین قابل انتقاد و محکومیت نیست ولی حضور موهومی و دروغین سپاه پاسداران در سوریه باید بازتاب جهانی یافته و محکوم شود. حقیقتاً که ننگ بر این اپوزیسیون نوکر صفت که برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی دست بسینه جلوی آمریکا و اسرائیل ایستاده است و دروغهای آنها را بر خلاف مصالح ملت ایران نشخوار می کند. در عین حال مردم ایران باید بسیار با دقت و هشیاری به اخبار و عکسها و صداهای منتشر شده در اینترنت، یوتوب و فیس بوک برخورد کنند. در وقایع دو سال گذشته ایران پاره ای از این اخبار جعلی در یوتوب و فیس بوک منتشر شدند که نشانه آن بودند که دستان ناپاکی برای ایجاد نفرت میان ملتها و آلوده کردن جنبش دموکراتیک مردم ما در کارند.

**جای پای سازمانهای جاسوسی امپریالیستی**

در اواخر ماه آوریل ۲۰۱۱ مطبوعات جهان بر اساس اسناد منتشر شده دولت آمریکا خبر دادند که از زمان دولت جرج بوش امپریالیست آمریکا مبلغ ۶ میلیون دلار به اپوزیسیون خود فروخته سوریه برای سرنگونی رژیم سوریه کمک کرده است. مارک تتر Mark Toner سخنگوی اداره

خارجی آمریکا در مورد این کمکها اظهار داشت: "ما از سازمانهای گوناگونی که در سوریه، آزادی و دموکراسی طلب می کنند، حمایت می کنیم". روزنامه واشنگتن پست افشاء کرده است گردانندگان فرستنده تلویزیونی بارادا Barada که مواجش از لندن به سوریه ارسال می شود و با کمک مالی "سیا" در سال ۲۰۰۹ بنیانگذاری شده است از دریافت کنندگان این کمکها بوده اند. از آغاز شورشهای مردم در سوریه فعالیتهای این فرستنده بر اساس همان گزارشات گسترش فراوان یافته است. طبیعتاً چنین اپوزیسیون خودفروخته ای که هوادار "دموکراسی" و ضد "استبداد" حزب بعث است، در قبال دریافت این کمک، حاضر نیست اشغال سرزمین سوریه را توسط اسرائیل محکوم کرده و جنایات صهیونیستها را افشاء کند. این اپوزیسیون همدست امپریالیست در منطقه است و در فردای تحولات سوریه هوادار استقرار رژیمی است که به مصالح ملت سوریه و خلقهای منطقه خیانت کند. در میان ما ایرانیها نیز از این قبیل اپوزیسیون وجود دارند که با دریافت کمک از سازمان سیا برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خود را دموکرات جلوه داده ولی به اسارت ایران در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی صحنه می گذارند.

**نتیجه گیری**

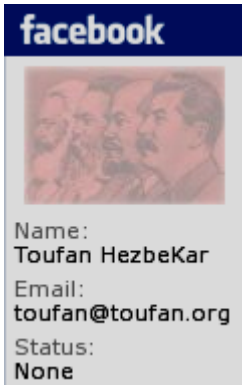
حمایت از مبارزه مردم سوریه و ممالکی با همین ماهیت متناسب با تحول و تکامل شعارها و خواسته های سیاسی ترقیخواهانه و انقلابی این جنبشهاست. اگر قرار باشد در سوریه یک رژیم عقب مانده مذهبی بر سر کار آید که خواسته های به مراتب عقب مانده تر از رژیم بشار اسد بوده و نه تنها حقوق دموکراتیک مردم را نادیده بگیرد، بلکه منافع ملی کشور و استقلال آنرا نیز نابود سازد است و یا یک رژیم غیر مذهبی قدرت را کسب کند که همدست آمریکا در منطقه باشد و جای خالی حسنی مبارک را پر کند، چنین جنبشی را نمی توان مورد حمایت قرار داد. محصولات این جنبش رژیم است که از رژیم بشار اسد بمراتب ارتجاعی تر و عقب مانده تر و وابسته به امپریالیسم و نوکر صهیونیسم است. تنها جنبشهایی در این ممالک از جمله سوریه قابل حمایت اند که حکومتی مترقی تر، پیشرفته تر و مقاومتر و مبارزتر در مقابل امپریالیسم و صهیونیسم در مقایسه با رژیم کنونی سوریه بر سر کار آورند. یعنی حکومتی دموکراتیک و متکی بر مردم در عین حفظ جهات ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی این حکومت. از این گذشته نباید فراموش کنیم که هنوز بخش قابل توجه ای از مردم سوریه در جانب بشار اسد قرار دارند و به امنیت سوریه بعد از تجربه ... ادامه در صفحه ۱۱

**تجاوز به لیبی برای غارت آن کشور، حمایت از جنبش دموکراتیک مردم نیست**

\*\*\*\*\*

## زندانیان سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردند

توفان درتویتر  
Toufanhezbkar  
حزب کار ایران (توفان)  
درفیس بوک  
Toufan HezbeKar



آزادیهای دموکراتیک را برسمیت بشناسد تا کمبود آن نتواند مورد سوء استفاده دشمنان انقلاب قرار گیرد. وظیفه مارکسیست لنینیستهای سوریه است با دخالت فعال در جنبش ضد اختناق و دیکتاتوری و پیوند مطالبات دموکراتیک مردم با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی مهر خود را بر جنبش بکوبند و آن را به سرمنزل مقصود رهنمون سازند. تنها شرکت نیروهای انقلابی و بویژه مارکسیست لنینیستها در این جنبشها و تلاش برای کسب رهبری آنهاست که تضمین پیروزی این جنبشها خواهد بود. این جنبشها باید با جنبش طبقه کارگر برای رهایی خویش پیوند بخورند.

وضعیت سوریه و لیبی باید هشدار به رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران باشد. با سرکوب و آدمکشی نمی توان به بقاء حکومت کمک کرد. پافشاری بر سر غارت کشور و سرکوب مردم فضای عمومی را به نفع اشغال کشور توسط نیروهای بیگانه فراهم می سازد. وقتی مستی مافیای در قدرت به خواست مردم تن در ندهند و از هیچ خودسری و بی قانونی و جنایتی رویگردان نباشند. وقتی جان مردم به لب رسید دیگر نمی توانند در شرایط خفقان و فقدان سازمان های سیاسی مردمی، بین بد و بدتر مرز روشنی را تشخیص دهند و آنوقت آغاز فاجعه است و این رژیمها مسئول مستقیم این فاجعه اند که در تاریخ به زشتی از آنها یاد خواهد شد.

**موضع حزب ما و...**  
افغانستان و عراق و لیبی اهمیت فراوان می دهند. روشن است که اعمال نفوذ اجانب در سوریه خطر پیدایش لیبی دیگری را در ابعاد وحشتناکتر در منطقه در پی دارد و این از نظر مردم سوریه و منطقه پنهان نیست. بشار اسد طبیعتاً فرصتهای طلایی فراوانی را برای ایجاد یک وحدت دموکراتیک در میان خلق سوریه از دست داده است. کشتار مخالفین که جنازه های آنها برای امپریالیستها بیشتر سود آور است تا برای خود مردم به انزوای بشار اسد و ضربه پذیریش بیشتر کمک می کند. تجربه سوریه و لیبی نشان می دهد که رژیمهای ولایت فقیهی که به مردمشان متکی نیستند حتی قادر نخواهند بود از تمامیت ارضی کشورشان در مقابل دسیسه های امپریالیستی دفاع کنند و مردم این کشورها سرانجام این رژیمها را سرنگون خواهند ساخت. روش این دولتها در اعمال استبداد در درون کشور، وضعیت سیاسی را به بن بست می کشاند و دست نیروهای مترقی درون این ممالک را می بندد و امکان مانور سیاسی را برای آنها بشدت سخت می سازد. طبیعتاً چنین وضعیتی نه به نفع این رژیمها و نه بنفع خلقهای منطقه است و فقط عمق بحران و شدت انفجار را افزایش می دهد.

بشار اسد اگر زنده و سالم از این مبارزه بیرون آید باید به خواستهای مردم احترام بگذارد و

## (توفان الکترونیکی شماره ۵۹ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

**در این شماره میخوانید:**

۱- نامه منصور اسالو، بیانیه درد و رنج طبقه کارگر ایران ۲- اشغال نوبتی کشورهای " مزاحم " ۳- گزارشات درمورد اول ماه مه ۴- مصاحبه با لایلا خالد، زن رزمنده فلسطینی ۵- بیانیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین پیرامون توافقنامه حماس و الفتح ۶- سی امین سالگرد جانباختن رفیق نادر رازی کارگر رزمنده توفانی ۷- اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) درمورد اعدام عبدالله و محمد فتحی ۸- پیام مهوش علا سوئدی مادر عبدالله و محم فتحی ۹- دفاعیات رضا شهابی و وکیل او در دادگاه ۱۰ ناصر حجازی در قلوب مردم جای گرفت و جاودانه شد. اعلامیه: رژیم منفور جمهوری اسلامی مسئول مرگ هاله سحابی است

# توفان الکترونیک

ژوئن ۲۰۱۱

خرداد ماه ۱۳۹۰

شماره ۵۹

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

# موضع حزب ما و تحولات سوریه

در پرتو طغیان دموکراتیک در ممالک استبدادی عربی، انوار این حرکت به سوریه هم رسید.

واقعیت این است که در سوریه علیرغم اینکه نام خود را جمهوری خلق گذارده است هرگز یک حکومت دموکراتیک بر سر کار نبوده است. سوریه بعد از تاسیس آن در اثر تجزیه امپراتوری عثمانی همواره از دامن یک کودتا به دامن کودتای دیگر رفته است. در سال ۱۹۷۰ حافظ اسد عضو حزب بعث با کودتا در سوریه بر جناح رقیب خود در حزب بعث غلبه کرد و قدرت را در دست گرفت. حکومتی که وی مستقر ساخت بطور کلی یک رژیم غیر مذهبی بود که در سال ۱۹۸۲ شورش اخوان المسلمین را که از جانب آمریکائیا تحریک می شدند به شدت سرکوب کرد. این رژیم برای مقابله با سازمان آزادیبخش فلسطین یک سازمان فلسطینی وابسته به سوریه بنام الصاعقه علم کرد که بتواند به عنوان دست دراز شده سوریه در منطقه برای بگپرو بستانها عمل کند.

درست است که در سوریه بر خلاف لیبی مجلس شورای ملی و مقام نخست وزیر وجود دارد ولی عملاً حزب بعث به عنوان تنها حزب حاکم بر همه چیز مسلط است. از همان بدو امر یک حکومت نظامی در سوریه بوجود آمد که تا همین هفته گذشته حضورش در کشور برجیده نشده بود و همه انتخابات انجام شده تا کنون در سوریه در تحت نظارت وضعیت فوق العاده به انجام می رسید. در سوریه از آزادی بیان و تشکلهای و مطبوعات خبری نیست و هم چیز از طریق حزب بعث مانند وضعیتی که در عراق صدام حسین بود کنترل می شود. همین سیاست تک حزبی غیر قابل کنترل از جانب مردم و حامی طبقات استثمارگر حاکم در سوریه، به فساد و پارتی بازی و دزدی در دستگاه دولتی دامن زده است. بشار اسد که بعد از مرگ حافظ اسد بر سر کار آمد نشان داد که جمهوری سوریه در حقیقت یک جمهوری سلطنتی است و نه یک جمهوری دموکراتیک.

اصلاحات اقتصادی بشار اسد پس از روی کار آمدن وی در جهت تقویت سیاستهای نئو-لیبرالی صورت پذیرفت که به بی خانمانی مردم و گسترش فقر در سوریه و تشدید استثمار طبقه کارگر و بروز نارضائیهای اجتماعی دامن زد. وعده های بشار اسد برای اصلاحات اقتصادی به صورت نیم بند انجام گرفت و با انتظارات مردم منطبق نبود. تصمیمها و سمتگیریهای اقتصادی لیبرالی در دوران اسد به بی ثباتی تولید ملی کمک کرده و مواضع بخش عمومی (بخش دولتی) را تضعیف نمود. در این دوره شرکت برق و مخابرات خصوصی شدند و این سیاست نئو لیبرالی راه را برای ورود و کنترل سرمایه های انحصاری خارجی باز کرد. این سیاستها منطبق بر خواست سازمان تجارت جهانی بود. این سیاست با توجه به سیاست دولت در عرصه واردات و صادرات به نفع تجار کمپرداور تمام شد که به بورژوازی بروکراتیک حاکم در سوریه برای محدود کردن و سرکوب آزادیهای دموکراتیک برای حفظ منافعش یاری می رساند. این شرایط نابسامان و ناعادلانه اقتصادی زمینه بروز شورشهای برحق اجتماعی است.

حتی دولت سوریه برای مماشات با امپریالیست آمریکا اسرای سوری را که در دست ارتش آمریکا گرفتار بودند بر اساس گزارش مطبوعات برای اینکه دست آمریکائیا کثیف نشود شکنجه می کرد و نتایج تحقیقات خود را در اختیار محافل امنیتی آمریکا می گذارد.

در تمام ممالکی که نظارت توده مردم بر حکومتها وجود نداشته... ادامه در صفحه ۸

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 135 june 2011

پیام به کنگره چهارم حزب کار  
ایران(توفان)

کمیته مرکزی حزب  
کمونیسست کارگران  
فرانسه

ما با خوشحالی فراوان درودهای گرم و برادرانه خود را بشما و بمناسبت برگزاری کنگره چهارم حزبتان ابراز می داریم. برگزاری کنگره در شرایطی که کشور شما در آن قرار دارد یک پیروزی بزرگ است و دستارودی است که ما آنرا گرمی می داریم.

ما به شهامت حزب شما و تمامی مبارزین آن که در شرایط بسیار مشکل دیکتاتوری رژیم اسلامی و تهدیدات مداوم تجاوز امپریالیستی بویژه توسط امپریالیست آمریکا و همچنین توسط امپریالیست فرانسه مبارزه ... ادامه در صفحه ۸

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خودرا برای ما ارسال دارید. مارا در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس  
Toufan  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany